



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی

تاریخ: ۲۰ مهر ۱۳۹۰

موضوع جزئی: بررسی راه حل محقق عراقی - راه حل مختار در محذور نقض غرض

مصادف با: ۱۴ ذی القعدة ۱۴۳۲

جلسه: ۱۳

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در فرمایش محقق عراقی در دفع محذور نقض غرض بود، عرض کردیم ایشان با ذکر مقدماتی به بیان راه حل شبهه نقض غرض پرداخته‌اند، ایشان با ذکر مقدمه سوم و مقدمه چهارم و با تکیه بر این دو مقدمه راه حل خود را بیان کردند، در مقدمه سوم گفتند: هر مریدی برای اینکه مرادش تحقق پیدا کند نیازمند مقدماتی است، مولی برای این منظور یک مقدمات اختیاری را خودش باید فراهم کند و یک مقدمات اختیاری هم باید از ناحیه مکلف تحقق پیدا کند، آنچه که از ناحیه آمر و مولی به عنوان مقدمه اختیاری لازم است محقق شود این است که اراده خودش را در قالب یک خطاب بیان کند تا باعث تحریک مأمور به سمت اتیان مراد شود اگر هم خطاب اول کافی نبود و برای مکلف مجهول بود خطاب دیگری را باید اظهار کند و با ابراز خطاب دیگری مکلف را با وظیفه خودش آشنا کند در این قسمت فرمودند مرید و مولی احتیاج به دو اراده دارد: یکی اصل اراده به چیزی که مطلوب مولی است و دیگری اراده برای ابراز اراده اول چون اراده اول برای تحریک عبد کافی نیست، در مقدمه چهارم هم فرمودند مصلحت یک شیء گاهی آن قدر نزد شارع مهم است که اقتضاء می‌کند مولی آن را در همه مراتب حفظ کند؛ یعنی هم به واسطه خطاب اول که خطاب واقعی است و هم به واسطه خطاب دوم؛ یعنی خطاب ظاهری آن مصلحت را حفظ می‌کند لذا در این فرض مولی به خطاب واقعی اکتفاء نمی‌کند بلکه خطاب دومی هم می‌آورد. اما اگر مصلحت یک شیء خیلی مهم نباشد که مولی بخواهد به هر وسیله‌ای آن را حفظ کند در این صورت اراده ابراز اراده فقط به خطاب واقعی تعلق پیدا می‌کند؛ یعنی اگر خطاب واقعی به مکلف واصل نشد مولی ضرورتی نمی‌بیند که آن اراده اولیه را با یک خطاب ظاهری ابراز کند، ایشان بعد از ذکر این دو مقدمه نتیجه می‌گیرد که مشکل و محذور نقض غرض فقط در صورتی پیش می‌آید که احراز شود مصلحت به وجود مراد علی الاطلاق تعلق گرفته؛ یعنی ما احراز کنیم که مصلحت آن شیء آن قدر نزد شارع مهم است که می‌خواهد آن مصلحت را در همه مراتب هم به وسیله خطاب واقعی و هم به وسیله خطاب ظاهری حفظ کند اما مسئله این است که ما نمی‌توانیم چنین چیزی را احراز کنیم؛ یعنی ما از خطابات نمی‌توانیم احراز کنیم که مصلحت مورد نظر شارع آن قدر مهم است که به هر قیمتی بخواهد آن را حفظ کند بلکه اگر ما این را احراز کردیم مشکل پیش خواهد آمد برای اینکه اگر خطاب ظاهری بر خلاف واقع باشد موجب نقض غرض از حکم واقعی می‌شود اما وقتی این مسئله احراز نشده و ما نمی‌دانیم که این مصلحت برای شارع از اهمیت زیادی

برخوردار است تا خواسته باشد به هر وسیله‌ای آن را حفظ کند در این صورت مشکل نقض غرض پیش نخواهد آمد برای اینکه آن مقداری که هر خطاب آن را اقتضاء می‌کند تحقق پیدا کرده، با انشاء خطاب واقعی آن مقدار از حفظ مراد، محقق شده، خود شارع خطاب واقعی را بیان کرده و حکم واقعی را انشاء کرده و مصلحت آن هم خیلی برای او مهم نبوده که به هر وسیله‌ای حفظ شود، می‌گوید اگر خطاب به مکلف رسیده که واقع را درک کرده است و اگر هم به مکلف واصل نشد مشکلی پیش نخواهد آمد در این صورت نقض غرض پیش نخواهد آمد چون آن خطاب در همان حد بوده و غرض خطاب هم حاصل شده که اگر خطاب به مکلفین واصل شده آن‌ها را برای اتیان تحریک کند لذا این خطاب ظاهری و حکم ظاهری اگر بر خلاف واقع هم باشد نقض غرض پیش نخواهد آمد.

**سؤال:** این گونه نیست که بگوییم اگر خطاب ظاهری بر خلاف خطاب واقعی باشد محذور نقض غرض پیش نخواهد آمد چون اگر مصلحت آن قدر برای مولی مهم باشد که به هر وسیله‌ای خواسته باشد آن مصلحت حفظ شود و خطاب واقعی از مولی صادر شد و خطاب ظاهری هم بر خلاف خطاب واقعی باشد در این صورت خطاب ظاهری باعث نقض غرض از خطاب واقعی خواهد شد.

**استاد:** ما هم قبول داریم که در این صورت محذور پیش خواهد آمد اما مشکل این است که ما نمی‌توانیم احراز کنیم که مراد مولی از کدام قسم است آیا از آن قسمی است که در هر شرائطی ولو در مراتب متأخره از خطاب، باید مصلحت آن محفوظ بماند که اگر احراز شود که مصلحت آن قدر برای مولی مهم است که می‌خواهد به هر وسیله‌ای حفظ شود در این صورت تردیدی نیست که شبهه نقض غرض و شبهه تفویت مصلحت پیش می‌آید اما اگر چنین چیزی احراز نشد و نفهمیدیم که مراد مولی در چه درجه‌ای از اهمیت است، واقع هم این است که درجه اهمیت مراد مولی برای ما قابل احراز نیست - البته اگر احراز نشد که مراد مولی در چه درجه‌ای از اهمیت است؛ معنایش این نیست که خطاب ظاهری نیست و حکم ظاهری وجود ندارد بلکه ما نمی‌توانیم درجه اهمیت را احراز کنیم - در این صورت محذوری پیش نمی‌آید.

خلاصه اینکه در مواردی که درجه اهمیت مراد مولی احراز نمی‌شود اراده دوم (اراده ابراز اراده) که در طول اراده اول است - اساس کلام محقق عراقی بر وجود الارادتين بود، ایشان می‌گویند ما دو اراده داریم: یکی اراده نسبت به مأموریه و دیگری اراده به ابراز اراده - از اول همین مقدار بوده که فقط خطاب واقعی ابراز شود و اراده ابراز اراده به این تعلق نگرفته که غرض در همه مراتب حفظ شود، بنابراین نقض غرض پیش نخواهد آمد.

### **بررسی کلام محقق عراقی**

به نظر ما این راه حل مخدوش است، عمده اشکالی که در این راه حل می‌توان به محقق عراقی ایراد کرد نسبت به مقدمه سوم (تصریح به وجود الارادتين: یکی اراده به اصل شیء و دیگری اراده به ابراز اراده) ایشان است، ایشان فرمود اراده چیزی از ناحیه مولی به تنهایی برای تحریک عبد کافی نیست بلکه این اراده باید ابراز شود و چون اراده اول نمی‌تواند

منشأ ابراز اراده باشد به اراده دیگری غیر از اراده اول نیاز است که منشأ ابراز اراده شود سپس نتیجه گرفتند که ابراز اراده اول به واسطه خطاب نیازمند اراده‌ای است که آن اراده از نظر اهمیت دارای مراتبی است.

مشکل این است که بر خلاف وجدان است که ما دو اراده داشته باشیم؛ یعنی اگر اراده به چیزی تعلق گرفت همان اراده برای ابراز کافی است و ابراز اراده منشأ و اراده دیگری لازم ندارد، اینکه می‌گوییم همین اراده اول برای ابراز کافی است؛ یعنی محتاج و نیازمند اراده مستقل دیگری نیستیم، نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که از اراده اول یک اراده دیگری مترشح می‌شود که موجب ابراز و در نتیجه تحریک مردم به سوی اتیان به مأموریه می‌شود، وقتی مولی اراده می‌کند که برای مردم تکلیفی را مقرر کند این اراده به آن تکلیف تعلق گرفته و چون این اراده وجود دارد طبیعتاً نسبت به مقدمات مأموریه هم اراده وجود دارد اما این اراده غیری است که مترشح از اراده اول است مثل اراده‌ای که به مقدمات از نوع اول است؛ مثلاً اگر کسی اراده کند به قرار گرفتن شخصی بر پشت بام طبیعتاً باید نردبان هم نصب شود تا بالای پشت بام برود اما اراده نصب نردبان اراده مستقلی نیست بلکه مترشح از اراده قرار گرفتن بر پشت بام است، لذا فرمایش محقق عراقی که اساسش بر وجود دو اراده است بر خلاف وجدان است چون ما نمی‌توانیم ملتزم به وجود دو اراده مستقل از هم شویم. لذا این راه حل هم به نظر صحیح نیست.

### **راه حل مختار برای محذور نقض غرض**

ما با عنایت به همان راه حلی که در مورد محذور تفویت مصلحت ذکر کردیم محذور نقض غرض را هم می‌توانیم برطرف کنیم، در محذور چهارم؛ یعنی محذور تفویت مصلحت راه حلی را ارائه دادیم و اکنون هم بر اساس همان راه حل شبهه نقض غرض را برطرف می‌کنیم.

شبهه نقض غرض این بود که جعل حکم ظاهری مستلزم نقض غرض از حکم واقعی است، اگر شارع به ما بگوید به اماره ترتیب اثر دهید؛ معنایش این است که اماره‌ای که قائم می‌شود ولو مخالف حکم واقعی باشد به آن ترتیب اثر بدهید و معنای این سخن این است که شارع غرض خودش از جعل حکم واقعی را نادیده گرفته و صدور چنین امری از حکیم قبیح است. راه حل ما برای محذور تفویت مصلحت این بود که اگر شارع ما را متعبد به ظنون و امارات معتبره نکند چه در حال انسداد و چه در حال افتتاح و بخواهد مکلفین را وادار کند به اینکه همه باید به احکام واقعیه یقین پیدا کنید تا غرض من محفوظ بماند مفسد عظیمه‌ای را در پی خواهد داشت که ما نمی‌توانیم به آن ملتزم شویم، ما راه حل را در محذور نقض غرض مثل محذور تفویت مصلحت هم در فرض افتتاح و هم در فرض انسداد بیان می‌کنیم.

### **الف) در حال افتتاح:**

به طور کلی در حال افتتاح باب علم؛ یعنی عصر ائمه (ع) که دسترسی به امام معصوم (ع) وجود دارد سه راه پیش روی شارع وجود دارد:

## راه اول:

اینکه شارع همه مردم را مکلف به علم به احکام کند و بگوید: «ایها الناس علیکم بالیقین بالاحکام الواقعیه»؛ یعنی همه را وادار کند که تک تک بروید و از امام معصوم (ع) بشنوید تا احکام واقعیه را بدست آورید، قبلاً هم عرض کردیم که این راه ممکن نیست برای اینکه نه امکان این وجود دارد که مردم همه احکام را از امام (ع) بشنوند و نه حکام جور اجازه چنین کاری را می‌دادند. نتیجه این روش این است که به طور کلی شریعت از بین برود و مسلمین هم تا روز قیامت در جهالت بمانند و فقط یک عده کمی از این طریق به احکام دست پیدا می‌کردند و باب سؤال بسته می‌شد و موجب انهدام و اضمحلال دین می‌شد. پس این راه امکان ندارد.

## راه دوم:

اینکه شارع برای حفظ غرض خودش امر به احتیاط کند، این راه مفسده‌اش کمتر از راه قبلی نیست چون احتیاط موجب عسر و حرج، اختلال نظام زندگی و نهایتاً موجب انزجار مردم از دین و اضمحلال و انهدام اساس دین و شریعت خواهد شد و شارع مردم را امر به احتیاط نکرده است.

## راه سوم:

اینکه مردم به امارات ظنیه و طرق معتبره متعبد شوند، تنها راهی که برای شارع باقی می‌ماند همین راه است چون این روش هم اساس شریعت را حفظ می‌کند و هم جلو انزجار مردم را می‌گیرد و فی‌الجمله غرض شارع را هم تأمین می‌کند. البته ممکن است در مواردی نقض غرض شود اما در مقایسه با مصلحت مهم‌تر حفظ دین، نقض غرض نسبت به عده قلیلی چندان مهم نیست بعلاوه این روش در بین عقلاء هم جریان دارد و سیره متعارف آن‌ها اخذ به همین امارات و طرق است و اساساً در موالی عرفیه با همین روش غرضشان تأمین می‌شود، علاوه بر این، غرض را نباید نسبت به تک تک احکام واقعی نگاه کرد بلکه غرض را باید به نحو کلی در رابطه با جعل احکام واقعی در نظر گرفت و غرض کلی جعل احکام واقعی این است که نظام زندگی مردم و دین مردم حفظ شود و این غرض کلی با تعبد به ظنون و امارات تأمین می‌شود و هیچ مشکلی هم پیش نمی‌آید، به عصر ائمه (ع) هم که رجوع می‌کنیم می‌بینیم که خود ائمه (ع) هم به روایت ارجاع داده‌اند لذا مصلحت بقاء شریعت اقتضاء می‌کند که به همین طرق اعتماد شود و لذا در زمان افتتاح هیچ محذوری پیش نمی‌آید.

## ب) در حال انسداد

در زمان انسداد هم که امکان وصول به ائمه (ع) نیست دو راه بیشتر پیش روی شارع وجود ندارد:

## راه اول:

اینکه شارع مردم را امر به احتیاط کند تا از این طریق غرض او از جعل احکام واقعی تأمین شود، عرض کردیم احتیاط مفسد عظیمی را در پی دارد که مهم‌ترین آن‌ها اختلال نظام زندگی، انهدام و اضمحلال شریعت و انزجار مردم از دین است و حتی گفتیم خود عقل هم معلوم نیست در این موارد حکم به احتیاط کند.

## راه دوم:

این است که به طرق و امارات ظنیه اعتماد شود که این راه در بین عقلاء هم رایج است و زندگی آنها بر این اساس استوار است، این روش گرچه در بعضی موارد ممکن است منجر به نقض غرض از حکم واقعی شود اما به جهت مصلحت مهم‌تر حفظ دین و جلوگیری از انزجار مردم از دین چاره‌ای جز تکیه بر این روش باقی نمی‌ماند و حتی غرض اصلی از جعل احکام به نحو کلی هم اقتضاء می‌کند این روش اتخاذ شود تا این غرض مهم نقض نشود. این راه حلی است که ما برای رفع محذور نقض غرض اختیار کردیم.

هذا تمام الکلام فی الجمع بین الحکم الواقعی والظاهری و دفع محاذیره الخمسه.

«والحمد لله رب العالمین»